



فروافتادگی شتابان آمریکا

از بزرگ‌نمایی تو خالی
تا خودویرانی بی‌بازگشت

سیروس بینا
ترجمه‌ی داریوش پویان



فروافتادگی شتابان آمریکا

از بزرگ‌نمایی تو خالی
تا خودویرانی بی‌ بازگشت

سیروس بینا
ترجمه‌ی داریوش پویان

جهنم کاملاً خالی است
و تمامی شیاطین در این جا حاضرند.

طوفان: پرده‌ی اول، صحنه‌ی دوم
ویلیام شکسپیر

همان‌گونه که به‌طور مشخص در کتاب جهانی شدن و افول قدرت آمریکا در انتشارات Routledge (۲۰۲۳) بررسی شده است، مدت‌هاست که با جهانی شدن سرمایه و فروپاشی نظام Pax Americana (۱۹۴۵-۱۹۷۹)، آمریکا نیز خود به ورطه‌ی سقوط کشانده شد؛ و چنان‌که در تحلیلی مفصل در این کتاب پیش‌بینی کرده بودیم، سقوط قدرت عظیمی مثل آمریکا نه آرام و بی‌سروصدا، بل به احتمال زیاد با تبعاتی انفجاری و فاجعه‌بار همراه خواهد بود؛ و همچنین پیش‌شرط ایجاد ساختارهای نوین سیاسی در تطابق با دوران جهانی شدن در جهان کنونی، جز تضادی آشتی‌ناپذیر و نفی کامل ساختارهای پوسیده‌ی آمریکایی نیست.

بنابراین، تاکتیک دولت Biden با فرستادن وزیر خزانه‌داری خود Janet Yellen به چین و سایر نقاط جهان با تقاضای کاهش تولید کالا و خدمات از دولت چین، چیزی جز عملی ابلهانه نیست؛ و این خود نشانی است از کمال در ماندگی و سقوط آمریکا، که نیز با مقایسه با مرادوات هژمونیک دوران جنگ سرد (که در انظار جهانیان، آمریکا را «آمریکا» کرد!) کاریکاتوری بیش نیست. [۱]

دوگانگی متضاد سیاست ایالات متحده در قبال چین اینکه، از یک سو «چین واحد» را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر با استناد به فاکت‌ها و اسناد موجود با تباری علنی با بازماندگان Ching-Kai-shek در تایوان و طرح استقلال تایوان، مدام چین را تهدید می‌کند، و نیز این حرکت

تحریک آمیز اغلب با واکنش سخت از جانب رهبران چین مواجه می‌شود، عملکردی عاقلانه نبوده و بی شک بر اعمال قدرت متکی بر پای استوار بر زمین سخت و واقعیت نیست. وضعیت امروز آمریکا بسان سقوط بیزانسی می‌ماند که سقوط کرده و به همراه خود دم و دستگاه امپراطوری کنستانتین را هم با خود به زیر کشیده است؛ در این حال، پرسش این است که آیا آمریکا اساساً درکی از آنچه بر بنیان‌های ساختاری که بر آن استوار بوده و اینک کارایی ندارند، واقف است؟ هماگونه که دقیقاً و با جزئیات در کتاب اخیرم اشاره شده، ایالات متحده آمریکا مدت‌ها است با فروپاشی هژمونی، که امروز دیگر اثری از آن به جا نمانده، هم هنگام از جایگاه قدرت جهانی ساقط شده و از این رو اکنون فاقد هر گونه اعتبار رهبری است.

به همین جهت، سخن از «هژمونی آمریکا» در چارچوب افول دوران تاریخی Pax Americana چیزی جز تمسخر و طنز تاریخ نیست؛ و از آنجایی که آمریکا همچنان خود را به عنوان سرکرده‌ی این نظام فروپاشیده جا می‌زند و ظاهراً هنوز حاضر نیست از آن دل بکند نیرویی بازدارنده در جهان امروز است. بنابراین، با کج خلقی‌های کودکانه، به رفتارهای ناپسند و اقدامات خطرناک دست می‌زند، و در نتیجه، جز تخریب باقی‌مانده‌ی ادوات خود و نیز تخریب دیگران چیزی در این دوران برایش میسر نیست.

همان‌طور که در کتاب اخیر و سایر کارهای دیگرم بیان شده، خورشید صعود قدرت هژمونیک آمریکا، که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، بر خلاف دیدگاه سطحی و سرسری راستگرایان و حتی چپگرایان، مدت‌ها پیش از فروپاشی شوروی با ضرب جهانی شدن سرمایه غروب کرده است. اما مهم‌تر از آن سردمداران جنگ سرد در لندن و واشنگتن با نادیده گرفتن این تحول عظیم تاریخی، در پس فروپاشی شوروی با طرح تغییر نقشه‌ی خاورمیانه (درواقع غرب آسیا)، که این‌بار در چارچوب و در خدمت به "پروژه‌ی آمریکا در قرن آینده" از طرف بوش - چینی طرح شده بود، و این‌بار نیز توسط بایدن مورد استقبال قرار گرفت، شبیه به قله‌ی کوه یخی است که

نشانه‌های ناتوانی سیاسی سردمداران آمریکا را در زیر آب پنهان نگاه داشته است. هم‌اکنون به‌وضوح می‌توان دید که تکرار این سیاست خود - تخریبی در سی سال گذشته همواره با شکستی رقت‌انگیز همراه بوده است. در این فاصله‌ی یک سال و نیمه، یعنی در فاصله‌ی زمان انتشار کتاب جهانی شدن و افول قدرت آمریکا، دگرگونی‌هایی چشمگیر در سرنوشت روزمره‌ی جهان پدید آمده است. از جمله‌ی این تغییرات «استاندارد زمانی خطر نابودی کره‌ی زمین» است که (Doomsday Clock) از ۹۱ ثانیه به نیمه‌شب به موقعیتی بس خطرناک‌تر یعنی ۸۹ ثانیه تقلیل یافته است. [۲] با این حال فقدان تشخیص آمریکا از دینامیسم فرایند افول و وحشت ایجادشده حاصل از آن نه‌تنها در مسیر صلح جهانی نیست بل برعکس، ایالات متحده اکنون بیش از پیش درگیر جنگ با روسیه در قالب یک جنگ نیابتی در اوکراین شده است؛ جنگی که مطابق پیش‌بینی ناظران سیاسی تا کنون منجر به نزدیک به یک میلیون کشته، بیش از دو میلیون مجروح، و میلیون‌ها پناهنده‌ی آواره اوکراینی داشته، و نشان از ایجاد سرزمینی سوخته و فشل با آینده‌ای تیره و غم‌انگیز دارد. [۳] و این خود طابق النعل بالنعل یادآور نسخه‌نویسی‌های کوتاه‌بینانه و بی‌اعتبار برژینسکی در دوران پسا شوروی خیالی وی است. در این میان - بر خلاف ظاهربینی‌های عناصر چپ و راست - هرگز نمی‌توان هم‌زمانی و اهمیت ویژه‌ی تاریخی فروریزی دیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان جوانه‌های قدرت‌یابی آمریکا و جهان «تک قطبی» ارزیابی نمود. تصور پیروزی جنگ نیابتی در اوکراین نیز، علاوه بر آن‌که جز الگویی شکست‌خورده و قابل‌پیش‌بینی چیز دیگری برای «ناتو» محسوب نمی‌شود، این خود دریچه‌ای است به وضعیت ناپایدار سیاسی اروپا، قاره‌ای از تکه پاره‌های نظام فرسوده‌ی پسا آمریکایی، که به عادت دیرینه همچنان برده سیاسی آمریکا، این سرکرده‌ی پیشین و معزول کنونی، باقی مانده است؛ و این در حالی است که ایالات متحده خود نیز به‌سختی قادر به انطباق با تغییر توازن قدرت جهانی و رویارویی با چالش‌های نوین است.

در نتیجه، اشتباه فاحش محاسباتی، گرایشات نوستالژیک، و مهم‌تر از همه، بی‌اهمیت جلوه دادن اصل تجزیه‌ناپذیر امنیت در سراسر چشم‌انداز سیاسی اوراسیا، نمایانگر برداشت نادرست و ویرانگر سیاست آمریکا از واقعیت‌های معاصر در اروپا است. [۴]

پایه‌های در حال فروپاشی موقعیت ایالات متحده، که با حادثه ۱۱ سپتامبر پیش‌شرطی در ادامه‌ی شکست‌های پیاپی در عراق، افغانستان، سوریه و یمن به حساب می‌آمد، اکنون در فلسطین به‌وضوح در برابر چشمان جهانیان است؛ جایی که ایالات متحده و نماینده و متحد رژیم آپارتاید اسرائیل نیز به یک اندازه در نسل‌کشی فلسطینیان شریک جرم‌اند. در این‌جا، چسبیدن به چهره‌های دوران گذشته یک چیز است، و ایفای نقش فعال در نسل‌کشی فلسطینی‌ها - در روشنای روز، با تأمین سلاح، ارایه اطلاعات، تسهیل لجستیک، فریب افکار عمومی، و حمایت دیپلماتیک برای اعطای جایگاه استثنایی به اسرائیل، علی‌رغم این جنایات به‌هم‌پیوسته و نفرت‌انگیز علیه بشریت - چیزی به مراتب سهمناک‌تر است.

تنها در همین صحنه است که چهره واقعی «ارزش‌های آمریکایی»، «جهان آزاد آمریکایی»، و «نظم مبتنی بر قواعد» آمریکایی را می‌توان در زشت‌ترین و واضح‌ترین شکل خود مشاهده کرد. وارونه‌انگاری‌های آمریکا، بر خلاف ادعاهای مضحک سردمداران ترفند باز آن، اکنون در برابر دیدگان میلیاردها انسان در سراسر جهان بیش از پیش عیان است. [۵]

این در واقع چهره‌ی عریان یک طبقه‌ی سیاسی در مانده و محکوم به سقوط است که زشت‌ترین شکل استثناگرایی - یعنی سرمایه‌گذاری در ارتقاء کلونیالیسم و صهیونیسم نسل‌کش - و در نتیجه سطح ورشکستگی مادی و اخلاقی آمریکا را به اوج تازه‌ای رسانده است. [۶] برخلاف نگاه‌های متفاوت به بحران در اروپا و فلسطین و با توجه به تفاوت‌های تاریخی و ویژه هر کدام به‌طور مجزا، این فجایع پیامدهای حاصل دینامیسم بخشی ارگانیک از یک روند تاریخی‌اند که عدم نظم پساآمریکایی را به همراه پیامدهای آشوب

وجنجال برانگیز آن آشکار می‌سازد. [۷]

وجوه اشتراک این دو بحران عبارتند از:

(۱) وابستگی ذاتی بحران در اوکراین و فلسطین به نظامی فرو شکسته و در

حال عقب نشینی [۸]؛

(۲) در همین رابطه، مشخصه‌ی ویژه‌ی آن از افول کامل غرب؛

(۳) این در حالی است که هر دو منطقه نیز قربانی سیاست خارجی

کور و ستیزه‌جویانه‌ی نئوکان‌های آمریکایی هستند، سیاستی که توسط

ایدئولوگ‌های صهیونیست در غرب هدایت می‌شود. [۹]

وابستگی آمریکا به نهادهای منجمد دوران پساجنگ جهانی دوم، به‌ویژه اتحادهای سیاسی و نظامی که متعلق به دوران سپری‌شده‌اند، بازتابی از دیدگاه‌های کهنه و منسوخ طبقه‌ی سیاسی آمریکاست که از درک و پذیرش تغییر و واقعیت‌های کنونی ناتوان است. هیچ‌چیز این برداشت نادرست را بهتر از اصرار بر حفظ «ناتو» [۱۰] (همتای پیمان ورشو که مدت‌هاست منحل شده) آشکار نمی‌سازد، آن‌هم در برهه‌ای که به‌غلط فروپاشی شوروی را معادل با صعود آمریکا تلقی می‌کنند، و به‌ویژه با سر دادن شعارهای صد من یک غازی که گویا ایالات متحده «جنگ سرد را بدون شلیک یک گلوله برده است.»

مشاهده‌ی صرف تحولات پدیداری در دوران جهانی شدن بسان دیدن تحولات عظیم صخره‌های عظیم زیرزمینی است، که بیننده‌ی ظاهراندیش، بدون در نظر گرفتن علیت موجود انرژی مهیب در پس آن، از دیدن واقعیت درونی طفره می‌رود.

در این خصوص، سیاست‌مداران آمریکا آنچنان خود را در رویای «جهان یک قطبی» غرق کرده‌اند که با خراب‌کاری در خط لوله Nord Stream، در سپتامبر ۲۰۲۲ [۱۱]، که قرار بود گاز مایع را از راه دریای Baltic به شمال آلمان (و در نتیجه به اروپا) انتقال دهد، با انگیزه‌ی خرابکاری در اقتصاد روسیه: (۱) به نحو قابل پیش‌بینی، اقتصاد آلمان را نابود کردند، بدون آن‌که

آسیبی جدی به روسیه وارد ساخته باشد؛ (۲) ابلهانه به یکی از اعضای متحد ناتو (یعنی آلمان) آسیب وارد آوردند، اتحادی که بنا بر تعریف، باید بر پایه انسجام تمامی مجموعه آن استوار نگاه داشته شود [۱۲]؛ (۳) این حرکت چهره‌ی واقعی و به اصطلاح «از خانی افتاده‌ی» ایالات متحده را نمایان کرد: زیرا هژمونی در چارچوب نظر گرامشی از اعتبار پشتیبانی از مجموعه ناشی می‌شود. در این مورد، هژمونی از کارافتاده و عاملیت خود تخریبی شدید آمریکا بسیار مشهود است [۱۳]، و این خود مصداق ابله‌ی است در حال بریدن شاخه‌ای که خود بر آن نشسته است. [۱۴]

با توجه به ناممکن بودن بازگشت هژمونی و افزایش قدرت آمریکای در حال سقوط، اکنون برای اروپا - که نیز به همراه آمریکا در تجاوز به افغانستان، عراق، لیبی و سوریه، و غیره، در این فروافتادگی شریک بوده است - چه لزومی دارد که در این جنگ نیابتی (آمریکا و روسیه)، تمام تخم مرغ‌های خود را در سبد NATO بگذارد، در حالی که کمترین شواهدی مبتنی بر تهدید امنیتی از جانب روسیه برای اروپا وجود ندارد؟ به عبارت دیگر، عادت به اصطلاح چتر امنیتی آمریکا در دوران جنگ سرد، عوامل رنگ باخته و ایدئولوژی پوسیده‌ی نئوکانی در اروپا این ابهام را به پیش آورده که گویا جنگ سرد هنوز در جریان است و در نتیجه لولو خُرخره‌ای از روسیه ساخته است.

در این میان تلاش برای شکست روسیه با «حربه‌ی» اوکراین و با هزینه مردم اوکراین فقط و فقط بی ثبات سازی توسط آمریکا است، که Brzezinski در دکتترین خود پیشنهاد کرده بود (به بررسی RAND در پنتاگون توجه کنید) [۱۵]؛ از زمان کودتای آمریکایی ۲۰۱۴ (موسوم به خیزش میدان)، که به برکناری Viktor Yanukovich انجامید، ارتش اوکراین تا کنون حد اقل سه‌بار، پس از ناپودی کامل در جنگ با روسیه، توسط NATO بازسازی شده، و اکنون علیرغم آموزه‌های نظامی و سرازیری دریایی از اسلحه‌های غربی، همراه با تکنیک‌های جاسوسی از طریق NATO، در حال حاضر با فقدان نیروی رزمنده نظامی آموزش دیده، دفاع هوایی، ستاد کنترل و

فرماندهی، و کمبود مهمات و استحکامات لازم جهت انجام وظیفه در تمامی جبهه‌ها در حال شکست و عقب نشینی است. [۱۶]

در این میان در اوکراین، با توجه به ایدئولوژی مسلط و فاشیستی «استپان باندرا» در رژیم زلنسکی، گردان‌های «آزوف»، و ترکیب نخبگان راست‌گرای سیاسی، همراه با زمینه‌ی کودتای ۲۰۱۴، و نیز حضور مستقیم نئونازی‌های آمریکایی در آن، توهّمات در پیاده کردن دکترین برژنسکی در دوران پسا شوروی در تمامی حرکات سیاسی، نظامی، و لفاظی‌های عناصر دست اندر کار در واشنگتن، لندن، و بروکسل، کاملاً مشهود است. [۱۷]

همچنین، در گوشه‌ی دیگر جهان، امروزه با توجه به نسل کشی اسرائیلی‌ها در غزه [۱۸] و تظاهرات عظیم فلسطینیان آواره و پشتیبانی جهانی برای آزادی فلسطین، به لحاظ اعتراض در چهارچوب حقوقی به نتایجی چشمگیر ختم شده، اگر چه جنایات اسرائیل با پشتیبانی غرب همچنان ادامه دارد. بعنوان مثال با کنار گذاشتن فریب موسوم به «پروسه صلح اسلو»، دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین هرگونه همکاری مستقیم یا غیرمستقیم کشورهای ثالث را در ارتباط با این اقدامات، غیرقانونی در رابطه با اسرائیل اعلام کرده است. [۱۹]

این توصیه قانونی، تغییر بزرگی در مسئله فلسطین به وجود آورده که حتی ماسک را از چهره‌ی زشت لابی اسرائیل نیز برافکنده، و نشان داده که کشورهای غربی در حالی که «دمکراسی» را به جهان موعظه می‌کنند، چگونه روابط خارجی شان توسط لابی اسرائیل تنظیم و تعیین می‌شود. محکومیت اسرائیل توسط «دادگاه بین‌المللی لاهه» و تأثیر فوری آن بر کمپین کمیته‌ی ملی فلسطین در ویژگی تحریم سراسری «بی‌دی اس» در منع سرمایه‌گذاری و بایکوت اسرائیل، که هدف آن فشار بر دولت اسرائیل به منظور تخلیه‌ی سرزمین‌های اشغالی طبق قوانین بین‌المللی، برداشتن موانع فیزیکی، از جمله دیوار، سیم خاردار ایستگاه‌های بازرسی در کرانه‌ی غربی، و اجازه‌ی بازگشت فلسطینیان به سرزمین خود، را شامل می‌شود. مخاطب این حکم

البته کشورهایی هستند که نفوذ صهیونیسم به طرز وحشتناکی در آنان چشمگیر است. [۲۰]

حق تعیین سرنوشت، حقی مسلم، جدایی ناپذیر و غیرقابل انکار است که به تمامی فلسطینیان، تعلق دارد. همچنین، آنچه که در رویداد ۷ اکتبر به انجام رسید، در کنار دیگر پیامدها، بهم زدن روند عادی سازی احتمالی روابط با اسرائیل (یعنی پروژه رسوای نواستعماری «آبراهام آکورد») در سطح منطقه و- مهم تر از آن- بازگرداندن مسئله رهایی ملی فلسطین به عرصه معادلات جهانی، و ابقاء آن در حافظه عمومی در سازمان ملل متحد بود.

مقاومت مسلحانه همچنین باعث شد که آمریکا عمیقاً در نسل کشی غزه درگیر شود، و به گونه ای چهره ی واقعی و تخریبگر خود را هر چه بیشتر به نمایش بگذارد، و نیز نمایان شدن هر چه بیشتر چهره واقعی صهیونیسم فاشیستی از زیر نقاب صهیونیسم "مشروع" یا لیبرالی. در این جا، همان طور که نسل کشی به صورت زنده در شبکه های اجتماعی پخش می شد، در واقع هم نمایان گر ارزش های واقعی آمریکایی بود و هم نشان دهنده تصویر بیماران روانی صهیونی که خود مروج سیاست خارجی بودند، و این دو هم هنگام افول آمریکا را به پایین ترین سطح ممکن شتابان تر کرده است.

از آنجایی که نه دیدگاه های ارتدکسی در روابط بین الملل و نه هترو دوکسی در اقتصاد سیاسی قادر به درکی اندک از همین جهان کنونی به لحاظ تاریخی نیز نمی باشند، در این جستار سعی شده در سطحی تحلیلی و نسبتاً عمیق شرایط جهانی را بررسی کنیم. [۲۱]

دیدگاه های ارتدوکس، به اصطلاح واقع گرایانی چون «جان میرشایمر»، از دانشگاه شیکاگو، به ما اعلام می کنند که ایالات متحده اکنون با چین، یعنی به اصطلاح خودشان «رقیب هم تراز» خود، رقابت می کند و ناسیونالیسم پنهان شده (در سیاست قدرت های بزرگ) در مرکز این درگیری ها قرار دارد. این دیدگاه البته خود نشان می دهد که این ارزیابی تا چه اندازه تبیین و تحلیلی پراکنده، حدس و گمانی، و سطحی است. این ادعا در واقع چیزی جز یک

خودهمان‌گویی آراسته به لفاظی با ادراکی ظاهر اندیش و حسی نیست؛ به عبارت دیگر، با اندکی دقت می‌توان دریافت که این دیدگاه به احکام پیش‌فرضی، از جمله نیروی نظامی، وابسته است، بدین معنی که این نگاه قدرت را با قدرت بیان می‌کند، بدون آن که این دور باطل را کاملاً درک کرده باشد. یکی دیگر از این پیش‌فرض‌های این مکتب، در روابط بین‌المللی، مفهوم دولت است که اغلب به مثابه پدیده‌ای فرا تاریخی (یا به طریق آگزیماتیک) عنوان می‌شود. [۲۲]

در نتیجه، «دولت فراتاریخی» (یعنی دولتی که از ازل تا امروز ادامه داشته باشد)، فاقد بنیاد مستحکمی در روابط اجتماعی مشخص است. مرشایمر و (دیگر ارتدکس‌ها به‌طور کلی) با وارونه‌سازی ساختار روابط اجتماعی، که خود طراح و برساننده روابط قدرت است، و با رجوع به شکل نموداری آن یعنی ماجراجویی‌های نظامی، جهان چند قطبی را به تصویر می‌کشد. همان‌طور که در کتاب اخیرم نشان داده شده، چین نه تنها در رقابت با ایالات متحده نیست، بل اصولاً موجودیت‌اش را نفی می‌کند، چرا که این نفی بر اساس نظامی است که دوران جهان‌شمول جهانی شدن را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، نفی ابراز شده از جانب چین پشتمانه‌ی نفی از جانب گلوبالیزاسیون را به همراه دارد.

از سوی دیگر، چسبیدن به امپریالیسم و در نتیجه ناسیونالیسم، و تقلیل روابط بین‌الملل به رقابت میان امپریالیست‌ها، باعث می‌شود که چپ رادیکال، به‌طور معمول کلیشه‌ای، با تکرار همان‌گویی «مونوپولی» و با پیچش‌های نامناسب و بی‌حاصل، ژئوپولیتیک معاصر را خدشه دار کند. در این میان، هم راست و هم چپ (از جمله چپ رادیکال)، هر دو از بررسی ظواهر و سطح واقعیت فراتر نرفته‌اند؛ راست‌گرایان، روابط بین‌کشورها را به‌شکل دورانی و تکراری می‌نگرند و بر پایه‌ی احکام جا افتاده پیشین، آنچه را که می‌بینند بازتولید می‌کنند؛ چپ‌گرایان نیز سرمایه‌داری ابتدایی و ناپخته‌ی گذشته را با مناسبات اجتماعی جهانی‌شده‌ی امروز در هم می‌آمیزند

وبه اصطلاح «درشک‌هی روابط بین‌الملل را به جلوی اسب روابط اجتماعی» می‌بندند. در نتیجه، نه راست و نه چپ (حتی چپ رادیکال)، هیچ‌کدام، مبنای نظری معتبر و معناداری برای درک و تأیید پویایی‌های روابط بین‌الملل امروز ندارند. [۲۳]

همان‌طور که در کتاب «بینا، ۲۰۲۳» مطرح شده، این جهانی‌شدن بود که منجر به فروپاشی نظام پس از جنگ جهانی، یعنی دوران آمریکا، شد. این بدان معناست که ساختار سیاست و روابط بین‌الملل جهان آمریکایی، به تدریج غیرضروری، نامربوط، و ناسازگار با دنیای امروز شده است.

و اما بگذارید لحظه‌ای به فلسطین بازگردیم. ۷ اکتبر: الف - لحظه فوران آتشفشان خشم فرو خفته در بزرگ‌ترین زندان روباز جهان بنام غزه بود؛ وب - به بیان تاریخ، این خود یادآوری دردناک از خیزش ۱۹۴۳ در گتوهای ورشوی تحت کنترل نازی‌ها است [۲۴]؛ ۷ اکتبر فرصتی بود در پاسخ به سؤال دیرینه آزادی فلسطین اشغالی و فراموش شده، که در یک کلام با قراردادن آن در مرکز توجه جهانیان، به آن جان تازه‌ای دمید [۲۵]، و نیز در بستر وسیع‌تری، پیامدهای آن بر «فرایند [قلابی] صلح» صهیونیستی نوری تازه افکند. [۲۶] در این فرایند که خود نوعی بازی آمریکایی طولانی سازی و اتلاف وقت و تکیه بر تساوی کاذب بود: (۱) مقصود اصلی این بود که اشغالگر مجاز است "مذاکره" را به اشغال شده تحمیل کند، و (۲) در عمل در پوشش «مذاکره»، منشور سازمان ملل را دور زده و بی‌اثر سازد تا اسرائیل با «ساختن واقعیت بر راسه‌ی زمین» (یعنی شهرک‌سازی غیرقانونی، پاک‌سازی قومی، تصاحب زمین، خونریزی بیشتر، و غیره) بتواند به سیاست گسترش و بلعیدن سرزمین‌های اشغالی ادامه دهد. [۲۷] همچنین، جالب است بدانیم که به تعبیر رشید خالدي، آمریکایی‌ها (اغلب یهودیان صهیونیست) در دادگاه افکار عمومی نقش «وکیل اسرائیل» را بازی می‌کردند. [۲۸] البته اگر عمیق‌تر فکر کنیم، این نوع "میانجی‌گری" بیشتر شبیه این است که «روباها را مأمور حفاظت از مرغداری کرده باشیم»، آن‌هم در برابر تماشاچیانی تحمیق شده

وبی قدرت. بحران صهیونیسم هم نشانه ای بارز و هم بخشی جدایی ناپذیر از افول قدرت آمریکا است، و نیز این واکنش متقابل به خوبی با مسیر کلی افول هر چه بیشتر آمریکا در آینده هم راستا است. [۲۹]

در این لحظه تاریخی، مسئله حیاتی در مورد وضعیت فلسطین، موضوع رهایی ملی و حمایت از نیروهای است که با فدا کردن جان خود برای تحقق این هدف بنیادین، اما فوق العاده دشوار، تلاش می کنند. [۳۰] باید به یاد داشته باشیم که از همان آغاز، نابودی فلسطینیان به عنوان یک ملت، با هر گونه ابزار ممکن، هدف اصلی یهودیان صهیونیست مهاجر در فلسطین بوده است. [۳۱] و نباید فراموش کنیم که از زمان یازده سپتامبر به این سو، صهیونیسم به شکلی پایدار، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک در آمریکا را به تملک خود در آورده است، بدان گونه که نقش محوری مفهوم موسوم به «جنگ علیه ترور» توسط دولت بوش - چینی به جامعه ی مدنی آمریکا (و نیز جهانیان) تحمیل شد. [۳۲]

اسرائیل آزمایشگاهی است برای تمرین کشتار، جنایت، و بی عدالتی و نیز در جهت شست و شوی مغزی از گاهواره تا گور در پوشش «یهودیت» که مدام به ساکنان این کلنی تزریق می شود. اما بر خلاف این ادعای واهی، هزاران هزار یهودی وجود دارند که مسئله فلسطین را به دل گرفته اند و واقعاً با «بدن خود» در مقابل تعرض پلیس و نیروهای انتظامی و در کنار معترضان فلسطینی ایستاده اند تا در برابر این نسل کشی مقاومت کنند. [۳۳] در سوی دیگر ماجرا، اما، هیچ تفاوتی بین صهیونیسم «لیبرال» و صهیونیسم «نسل کش» در اسرائیل وجود ندارد؛ چرا که این گونه گونی ها، همه بخشی از یک ایدئولوژی نژادپرستانه است که اشغال را مجاز، پاک سازی قومی را مشروع، و نسل کشی را قابل قبول می داند. صهیونیست های لیبرال البته ظاهراً کمتر علاقه دارند که دستان خود را به طور مستقیم به خون فلسطینیان آغشته کنند؛ با این حال، وقتی پای بقای این پروژه استعماری و نابهنگام به میان می آید، همه ی صهیونیست جمگی مصمم اند که این جنایت تهوع آور را

با پنهان‌کاری، گمراه‌سازی، وارونه‌سازی، بی‌اعتنایی، به تأخیر انداختن، عادی‌سازی و حتی تطهیر و مشروعیت‌بخشی پیش ببرند. [۳۴] امروزه، دولت قوم‌گرا و نژاد پرست اسرائیل (وصه‌یونیس‌م در هر دو شکل تثبیت‌شده یهودی و مسیحی آن) علت اصلی یهود ستیزی در سراسر جهان است.

در این چارچوب و زمینه، باید توجه داشته باشیم اصلاً اهمیتی ندارد که من و شما از نظر ایدئولوژیک با فلسطینی‌هایی که چاره‌ای جز برداشتن سلاح در برابر اشغالگران و پاک‌سازان قومی و فرهنگ زدایی در سرزمین‌شان نداشته‌اند، هم‌عقیده باشیم. عقیده در این جا هیچ گونه رُلی نمی‌تواند به عهده داشته باشد، زیرا این ما نیستیم که درباره‌ی مردم فلسطین تصمیم می‌گیریم. آن‌چه در این زمان حیاتی است به رسمیت شناختن بدون قید و شرط حق تعیین سرنوشت (و اخراج اشغالگران اسرائیلی) از برای همه فلسطینیان بدون استثناء و فارغ از هر گونه پایبندی به فرهنگ، مذهب، یا ایدئولوژی می‌باشد؛ چه حماس باشد یا هر گروه مقاومت دیگر، چه پیش از هفتم اکتبر، چه در روز هفتم اکتبر، چه پس از هفتم اکتبر.

در این زمینه، اتهامات جعلی علیه حماس و سایر نیروهای مقاومت فلسطین، نظیر «تجاوز سیستماتیک» [۳۵]، «سر بریدن نوزادان»، و «بریدن جنین از رحم مادر»، توسط ماشین جنگی اسرائیل و حامیان صهیونیست آن طراحی، کارگردانی، و تبلیغ شده، و حتا خود Joe Biden و تیم سیاست خارجی صهیونی وی بدون کوچک‌ترین مدرکی آن را تکرار کرده‌اند. این تبلیغات نباید جدی گرفته شود. [۳۶] این اتهامات به همان اندازه ساختگی‌اند که اتهامات علیه صدام حسین، مانند بیرون کشیدن نوزادان از دستگاه نگهداری نوزادان زودرس در جریان جنگ کویت، که توسط دختر سفیر کویت صحنه‌سازی و بیان شده بود، تا George Bush پدر را در آستانه تهاجم به عراق یاری نموده و با تحریک عاطفی حق به جانب جلوه دهد. ماجرای کویت، البته، در آستانه فروپاشی شوروی، بخشی از طرح بزرگ‌تری برای نظامی‌سازی بی‌پایان در خلیج فارس در اوایل دهه ۹۰ میلادی بود. [۳۷]

در این میان، حق تعیین سرنوشت، نه به «اگر» یا «اما» نیاز دارد، نه به اجازه از رژیم اشغالگر اسرائیل در این سرزمین، و نه به مذاکره با شریک جنایتکار آن در واشنگتن بستگی دارد. [۳۸] نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، که در ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴ درباره‌ی سرزمین‌های اشغالی فلسطین از سال ۱۹۶۷ به این سو صادر شده، حکمی تاریخی در عرصه حقوق بین‌الملل است که با اشغال، الحاق، آپارتاید، و تبعیض نژادی مقابله کرده و صراحتاً خواستار جبران خسارت شده است - این مرجع عالی همه این ملاحظات را دقیقاً در یک چارچوب منسجم و یکپارچه جهت اجراء به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه داده است. [۳۹]

همان‌طور که Michael Lynn، حقوقدان برجسته‌ی بین‌المللی، بیان می‌کند، این حکم در برگیرنده‌ی دو نکته‌ی اساسی است:

(۱) این که اشغالگری به خودی خود (به علت عمل اشغال در تضاد با خود بوده) و غیرقانونی است.

(۲) این اشغال غیر قانونی به‌طور کامل و هر چه زودتر باید خاتمه یابد. بنابراین، از نظر حقوقی این حکم دو پهلوی عمل کرده است؛ بعنوان مثال، با کنار گذاشتن فریب موسوم به «پروسه صلح اسلو»، دیوان بین‌المللی لاهه هرگونه همکاری مستقیم یا غیرمستقیم کشورهای ثالث را نیز در ارتباط با اقدامات خودسرانه‌ی اسرائیل غیرقانونی اعلام کرده است.

این توصیه‌ی قانونی، همچنین، تغییر بزرگی در مسئله فلسطین به‌وجود می‌آورد، که ضمن افشای لابی اسرائیل، به تمامی کشورهای «دمکراسی» را به جهان موعظه می‌کنند و هم هنگام روابط خارجی آنان توسط لابی رژیم اسرائیل تعیین می‌شود، اخطار داده و آنان را مسئول شناخته است. [۴۰]

[۴۱]، [۴۲]

با بازگشت به مسائل پایه‌ای در این جستار، سرمایه‌تجاری ابتدایی - که در زمان‌های پیشین با بازار جهان استعماری (در کنترل مستقیم تولید سرمایه‌داری نسبتاً توسعه‌یافته، مثلاً در انگلستان) درهم آمیخته بود - اغلب

توسط چپ‌گرایان سنتی (به ویژه تروتسکیست‌ها) با بازار جهانی امروز که در اساس با سرمایه اجتماعی میانجی‌گری می‌شود، یکی گرفته می‌شود؛ این سهل‌انگاری نشان‌دهنده‌ی ساده‌انگاری کسانی است که از قانون ارزش در اندیشه مارکس سخن می‌گویند، اما از هدف و کاربرد آن درکی اندک دارند. تاریخ واقعی استعمار و امپریالیسم مملو از انواع کنترل‌ها و برخوردهای بی‌واسطه است که مدت‌ها در کنار میانجی‌گری سرمایه اجتماعی به‌طور همزمان وجود داشته‌اند. بنابراین، شکل جنینی «بازار جهانی» در آغاز سرمایه‌داری نباید در تبیین بازار جهانی در دوران گلوبالیزاسیون سرمایه‌قرینه سازی شود. [۴۳]، [۴۴]

نکته‌ی قابل ملاحظه‌ی دیگر این است که آن‌چه «انباشت اولیه» خوانده می‌شود را هرگز نباید با رابطه اجتماعی تکامل یافته در چارچوب سرمایه‌داری کنونی در آمیخت و یا آن را به اشتباه یکسان پنداشت. انباشت اولیه انباشتی پیش‌سرمایه‌داری است - نه سرمایه‌داری! این نگاه پی‌نوعی هم‌آمیختگی است بین سرمایه به مثابه رابطه اجتماعی جهانی شده از یک سو، و امپریالیسم (رمانتیک) ابدی از سوی دیگر است؛ این گونه امتزاج و التقاط‌ها به ناچار در تبیین دوران کنونی همواره با تضادی در سطح اپیستمیک (تئوری شناخت) روبه‌رو بوده و سرانجام به تناقض‌گویی ختم می‌شود.

در همین زمینه که در کتاب نیز تشریح شده، برخی از چپ‌گرایان رادیکال با چسبیدن به ایده‌ی سُلطه (یعنی مفهومی «بی‌واسطه») از یک سو، و شیفتگی به نگاه‌هابسون از امپریالیسم از سوی دیگر، می‌کوشند سیر تکاملی (میانجی‌گر) جوهر تولید سرمایه‌داری در نزد مارکس را با دیدگاه‌های هیلفردینگ، لنین، و لوکزامبورگ و دیگران آشتی دهند (یا حتی از آن‌ها نیز فراتر بروند؟). برخی دیگر از چپ‌گرایان با تکیه بر آمار و ارقام (که خود اساساً نمودارهایی انتزاعی هستند) و بهره‌گیری از آنچه می‌توان آن را «تقلیل‌گرایی پنهان» یا «تجربه‌گرایی صرف» نامید، تلاش کرده‌اند تا نظریه ارزش مارکس را با نسخه امپریالیسم هابسونی/لنینی آشتی دهند.

این رویکرد به‌روشنی، هم بینش تئوریک و هم نحوه‌ی روش‌شناسی مارکس را در رابطه با مفهوم «عبور از موانع» در انباشت سرمایه و ماهیت ارگانیک «میانجی‌گری»، درونی‌سازی و جهان‌شمولی سرمایه به‌عنوان رابطه‌ای اجتماعی، دچار تحریف می‌کند. برخی، که به طور بیمارگونه گرفتار «دوالپای» امپریالیسم شده‌اند، حتی پا را فراتر نهاده‌اند و انتقال ارزش اضافه بین سکتورهای اقتصادی در نگاه مارکس را با امپریالیسم یکی پنداشته‌اند. تعدادی نیز ناشیانه، در جهان گلوبالیزه‌ای که مفهوم قدرت را در حیطه‌ی «تئوری ارزش» حل و فصل می‌کند، هنوز از وجود «خرده امپریالیسم» سخن می‌رانند. [۴۵]

گرفتار شدن در سطح امپریالیسم ابدی، و فریفته شدن با تصویر وارونه‌ی انباشت سرمایه‌داری در مفاهیمی چون «مبادله نابرابر»، برداشت نادرست از «انحصار» (یا الیگارش‌ی؟) و آنچه به زعم اینان «مانع فناوری» می‌شود یا - از همه مهم‌تر - «سلطه» خوانده می‌شود، موجب شده است که بسیاری از نظریه‌پردازان رادیکال با شلیک به پای خود ناتوانی خود را در درک درست از نظریه رقابت مارکسی و جهان‌شمولی ارزش در عصر حاضر نشان داده و هر گونه بحث را مخدوش می‌کنند. در همین کتاب اخیر که اساس «دوره بندی» در سرمایه‌داری جنبه‌ی قانونی دارد، بسیاری از این پژوهشگران به منوال همیشگی چشم خود را بر نظریه‌ی مرتبط با «دوره بندی» در شیوه تولید سرمایه‌داری فرو بسته‌اند. به عبارت دیگر، اینان دوره بندی را صرفاً در خدشه‌دار کردن «رقابت» و به اصطلاح ظهور «انحصار» به حساب می‌آورند. [۴۶]

با نگاهی کوتاه به کتاب اخیر می‌توان دریافت، که در نظام سرمایه‌داری، فرایند «روابط بین‌المللی» (به معنای مقوله‌ای سیستماتیک) نمی‌تواند و نباید به خودی خود وجود خارجی داشته باشد. چرا که مانند هر پدیده‌ی دیگر، این نظام سرمایه‌داری است که «روابط بین‌المللی» خود را می‌سازد، نه بالعکس. و دقیقاً بر اساس اولویت این اصل است که - برخلاف تروتسکی و انواع هواداران پسمارکس وی - در دورانی که هنوز «سرمایه» به مثابه

رابطه‌ای اجتماعی در جهان جایگزین نشده (یعنی در زمانی که کلونیالیسم و امپریالیسم بر جهان مستولی است و «تئوری ارزش» جایی جهت عملکرد جهانی ندارد!) - از آن به عنوان «انترناسیونال» نام می‌برند. این عمل به لحاظ منطقی شبیه بستن درشکه در جلوی اسب است. به عبارت دیگر، «روابط بین‌المللی» در نظام سرمایه‌داری لزوماً تابع «روابط اجتماعی» سرمایه است. پس پرسش اصلی ما بر می‌گردد به این که در چه زمانی (یا چه دورانی از سرمایه‌داری) این رابطه‌ی اجتماعی جهان‌شمول شده است، تا مقوله‌ی «روابط بین‌المللی» را بتوان با دوران‌بندی دوران سرمایه‌داری و بر این اساس جهانی‌شدن پایه‌ریزی نمود. در اینجا است که دوران گلوبالیزاسیون سرمایه الزاماً حد و حدود روابط بین‌المللی خود را نیز انسجام می‌بخشد. یعنی، چنان که در کتاب اخیرم نشان داده‌ام، این اسب است که باید درشکه را به حرکت در آورد، نه درشکه! همچنین، تا آنجا که به نقد اقتصاد سیاسی بر می‌گردد، در جهانی که هنوز روابط اجتماعی سرمایه جهانی نیست، نمی‌توان جهان‌استعماری قدیم (در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰) را به جای آن جازد و آن را «جهانی» تلقی نمود. متأسفانه، چپ سنتی «درشکه‌ی» امپریالیسم را هنوز در پیش «اسب» روابط اجتماعی سرمایه‌داری می‌بندد، و بدین ترتیب مفهوم «امپریالیسم» را در این نظام ابدی جلوه می‌دهد.

سخن از «سلطه» چیزی بیش از یک لفاظی بی محتوا نیست (مگر این که کلونیالیسم و صهیونیسم در سرزمین‌های اشغالی منظور ما باشد)، که معمولاً توسط قدرت‌های بزرگ ساقط شده و مخالفانشان در یک نوستالژی خود به خودی باز تولید شده و برای مدتی به دلائل گوناگون به کار گرفته می‌شود. این البته خود تأثیری منفی در شناخت از ژئوپولیتیک امروزی، یعنی روابط بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن، دارد. این عدم شناخت از جانب چپ‌گرایان همچنین در مفهوم هژمونی (و قدرت هژمونیک) نیز صدق می‌کند، هر چند با ویژگی‌ها و ظرافت‌های خاص خود، که در سراسر کتاب اخیرم به روشنی تشریح شده است.

سرمایه‌داری یک ساختار جهانی و میانجی است که توسط تعدد شکل‌های اجتماعی بت‌واره شده و ارگانیک در شکل‌های پدیداری لمس می‌شود. در نتیجه، شناخت هسته اصلی (شامل اهمیت رقابت واقعی)، پیش‌شرطی جهت رمزگشایی از اشکال آشکار شدن آن است. با این حال، پیامدهای سرمایه‌ی متکامل (به‌عنوان رابطه‌ای اجتماعی و فراگیر) نباید با ابراز درک حسی و تعابیر از پیش انگاشته، به ویژه بر اساس رجوع به مراحل جنینی، نابهنگام و بدون میانجی آغاز نظام سرمایه‌داری، اشتباه گرفته شود. همان‌طور که در این کتاب توضیح داده شده، مفهوم «جهانی شدن» مجموعه‌ای پیچیده از اشکال اجتماعی ویژه را به نمایش می‌گذارد که هم دوره‌بندی و هم جهان‌شمولی نظام سرمایه‌داری را در بر می‌گیرد.

پی‌نوشت

[۱] به مقاله «چین و آمریکا مسائل کلیدی اقتصادی را در ادامه سفر «یلن» مورد بحث قرار می‌دهند»، خبرنگار گلوبال تایمز، ۶ آوریل ۲۰۲۴ مراجعه کنید:

<https://www.globaltimes.cn/page/۱۳۱۰۰۹۰/۲۰۲۴۰۴.shtml>.

Janet Yellen چهره‌ای است آشنا در اقتصاد ارتدکس، یا همان چیزی که مرحوم جان ویکس ان را اقتصاد ساختگی fakeoconomic نامید. این امر باید به ما یادآوری کند که نه دلار آمریکا و نه خود دلار توان تحمل (بقای معناداری) در برابر جهانی شدن را دارد. چنین استفاده (سوء استفاده؟) جز نشانی از قدرت از بین رفته‌ی آمریکا نیست که از این پس توان کنترل دیگری را ندارد.

[۲] در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۲ Doomsday Clock توسط هیئت علمی و امنیتی بولتن دانشمندان اتمی بر ۱۰۰ ثانیه مانده به نیمه‌شب تنظیم شد. در ۲۳ ژانویه ۲۰۲۴ این زمان به ۹۰ ثانیه تقلیل داده شد، که این خود افزایش درگیری‌ها در سراسر جهان و خطر تبادل هسته‌ای را نشان می‌داد. این شاخص در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۵ به ۸۹ ثانیه نزول نموده و به نیمه‌شب نزدیک‌تر شده است.

[۳] به کتاب برژینسکی، زیگنیو. ۱۹۹۷، صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و ضرورت‌های راهبردی آن، نیویورک: انتشارات بی سیک بوکس

مراجعه کنید. نویسنده یک جنگ سردی و روس ستیز افراطی بود که به عنوان مشاور امنیت ملی در دولت کارتر خدمت می کرد. این کتاب نمونه‌ی بارزی است از این که چگونه ارتدوکسی در روابط بین الملل به امری موهوم، بی ربط و بی اساس بدل شده است.

[۴] باید توجه داشت که گناه اولیه‌ای که اوکراین را به وضعیت اسفبار کنونی کشاند، در دولت بوش - چنی در آوریل ۲۰۰۸ در اجلاس ناتو در بخارست رخ داد. گرجستان نیز در همان اجلاس نامزد عضویت شد. این امر البته با مداخله بی امان روسیه با ویرانی مشابهی روبرو گردید. در این میان می بینیم که چیزی به نام «خط قرمز» وجود دارد و ایالات متحده به سادگی از آن عبور کرده است. به مقاله لوک هاردینگ، «بوش از عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو حمایت می کند»، گاردین، ۱ آوریل ۲۰۰۸ مراجعه کنید:

<https://www.theguardian.com/world/2008/apr/01/nato.georgia>.

همچنین به بند ۲۳ «اعلامیه اجلاس بخارست»، سازمان اتلانتیک شمالی، ۳ آوریل ۲۰۰۸ در لینک زیر رجوع کنید.

https://www.nato.int/cps/en/natolive/official_texts_8443.htm.

[۵] «جهان آزاد» عبارتی تبلیغاتی بود که نه در دوران جنگ سرد مبنای محکمی داشت و نه پس از آن درست بود. با این حال، این عبارت ساختگی همچنان در زبان برخی از روزنامه نگاران غربی کاشته می شود که وظیفه شان کوچک جلوه دادن سونامی تغییر، پنهان کردن در ماندگی و جنایات آمریکا و القای این تصور است که ایالات متحده هنوز فرمانروای جهان است. «نظامی سازی دموکراسی» نیز یکی دیگر از تاکتیک ها و تکنیک های محبوب «گمراه سازی» در دستگاه تبلیغات آمریکا است. به عنوان مثال، «بنیاد ملی دموکراسی» یک نهاد نئو محافظه کار است که به عنوان نیرویی بی ثبات کننده و نماینده ای برای مداخلات آشکار سازمان «سیا» در امور داخلی سایر کشورها عمل می کند.

[۶] جدا از ایالات متحده (وبریتانیا) به عنوان حامی اصلی اسرائیل، «سه گانه شرم» آلمان - یکبار برای نسل کشی نامیبیائی ها (دهه ۱۹۰۰)، بار دوم برای

یهودیان (دهه ۱۹۴۰)، و بار سوم برای فلسطینیان، در همکاری با اسرائیل در غزه - شگفت آور است.

[۷] توجه داشته باشیم تنها اذهان تکه‌تکه‌شده قادر به درک معضلات آمیخته وایدنولژیکی، که سرنوشت اوکراین و اسرائیل را به هم پیوند می‌دهد، نمی‌باشند. چرا که این هر دو به نوعی تحت‌الحمايه واقعی آمریکا هستند و هر دو نشانه خونریزی وافول عمیق آمریکا محسوب می‌شوند.

[۸] روزنامه‌نگار موشکاف، ماکس بلومنتال، هدف دولت بایدن را در «اسرائیلی‌سازی اوکراین» افشا می‌کند. Max Blumenthal، «اوکراین به اسرائیل بزرگ تبدیل می‌شود؟» گری زون، ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۳:

<https://www.youtube.com/watch?v=zmlCm4qO3i4>.

همچنین به کتاب وی در مورد غزه مراجعه کنید: ماکس بلومنتال، جنگ ۵۱ روزه: ویرانی و مقاومت در غزه، نیویورک، نی شن بوکس، ۲۰۱۵.

[۹] باید توجه داشت که یهودیت و صهیونیسم دو مقوله متفاوت اند و در نتیجه یکی گرفتن آن دو اشتباهی بزرگ است. مصاحبه خاخام وایس:

<https://www.youtube.com/watch?v=gIX۳۶۸TiOJs>, ۱۷, ۲۰۲۳: Al Jazeera English/October

همچنین نگاه کنید به مصاحبه ی «سر آلن دانکن» در ۱۷ جولای ۲۰۲۴ «از فلسطین خارج شوید این جا سرزمین شما نیست».

Middle East Eye/July ۲۰۲۴, ۱۷: <https://www.youtube.com/watch?v=۶GaUwsfkzU۴&t=۴s>.

صهیونیسم، علاوه بر آن که یک ایدئولوژی نژادپرستانه و استعمارگرانه در دولت آپارتاید اسرائیل است، در مرکز دیدگاه نئومحافظه کاران نسبت به سیاست جهانی نیز قرار دارد. نئومحافظه کاران در دهه ی ۱۹۹۰ در ساختار سیاست خارجی آمریکا نفوذ یافتند و پس از ۱۱ سپتامبر با فریب «جنگ علیه ترور» در دولت بوش - چینی به صحنه سیاست عمومی آمریکا پرتاب شدند. [۱۰] گروه موسوم به G۷ تنها نمادی ضعیف از بقایای پراکنده ی نظم

فروپاشیده ی پاکس آمریکانا است که وحدت سطحی آن در غیاب هرگونه نظمى واقعی، صرفاً ظاهری از عادى بودن ایجاد می‌کند. ناتو نیز تنها کاریکاتوری از بازدارندگی آمریکائی است، بدین معنی که امنیت زیر «چتر هسته‌ای» آمریکا به‌طور آشکار در اروپا شکست خورده است. توجه داشته باشید، این به اصطلاح چتر هسته‌ای قرار بود جلوی بروز هر گونه جنگی را در قاره ی اروپا بگیرد.

[۱۱] این ماجرا عمداً در پرده‌ای از ابهام در شبکه‌های خبری غرب پنهان شده و نیز به شیوه‌ای تلویحی از سوی دولت بایدن تأیید شده است. افشای اخیر که اوکراین را به عنوان عامل این ماجرا معرفی می‌کند، کاملاً بی‌اساس است. تنها تعداد اندکی از کشورها در جهان به چنین ظرفیت فناوری (آب‌های عمیق) دسترسی دارند. من معتقدم تحقیقات سیمور هرش دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین روایت به حقیقت در این پرونده است.

لینک: Seymour Hersh: The US Destroyed the Nord Stream

Pipeline: An Interview، جاکوبین، ۱۵ فوریه‌ی ۲۰۲۳:

<https://jacobin.com/۰۲/۲۰۲۳/seymour-hersh-interview-nord-stream-pipeline>.

[۱۲] ناتو مجموعه‌ای از بازمانده‌گان جنگ سرد است که با بخش‌های جداشده از اتحاد جماهیر شوروی و بخش‌هایی از یوگسلاوی سابق که تحت نفوذ آمریکا در حال حاضر در نوسانند، به شکلی واپس‌گرایانه و در وضعیت رقت‌بار خودتخریبی در اروپا گرد آمده‌اند. در چنین شرایطی، انسجام برای این مجموعه‌ی نامتجانس از شرکت‌کنندگان ناپایدار، نابهنگام و نامتناسب، امری محال است؛ چرا که هیچ هدفی جز ایفای نقش شریک مطیع برای آمریکا در مورد این تکه پاره‌های جغرافیائی وجود ندارد.

برای نمونه، نگاه کنید به نقدی بر کتاب‌های اخیر در مورد «ناتو» در زیر:

Tom Stevenson, III-Suited to Reality, London Review of Books, ۶

August ۲۰۲۴, ۱ (pp. ۱۸-۱۵)

[۱۳] همان‌طور که در کتاب اخیرم توضیح داده شده است، نظم پس از جنگ

جهانی دوم تحت هژمونی آمریکا (۱۹۴۵-۱۹۷۹) ودوره ی پس از فروپاشی آن (همراه با از دست رفتن هژمونی آمریکا) دو مقوله ی مرتبط اما متفاوت و مجزا از یکدیگرند. این تمایز البته برای اثبات افول آمریکا در دوره ی اخیر بسیار حیاتی است، دوره ای که در آن جهان نوظهور و در حال شکل گیری به طرز فزاینده ای از رفتار مذبوحانه و مخرب ایالات متحده خسته شده است. [۱۴] نگاه کنید به «سخنرانی جسورانه ی لاوروف در سازمان ملل که موجی در سطح جهانی ایجاد کرد»، شبکه ی خبری آفریقا، ۱۶ ژوئیه ی ۲۰۲۴:

<https://www.youtube.com/watch?v=C۶۰vswMHd۶۴>.

[۱۵] برای ارزیابی رویارویی با روسیه به منظور اجرای سیاست های ایالات متحده، به گزارش شرکت (RAND) وابسته به پنتاگون رجوع کنید: James Dobbins et al. (۲۰۱۹). Extending Russia. RAND Corporation, Santa Monica, CA. ISBN: ۵-۰۰۲۱-۹۷۷۴-۱-۹۷۸.

[۱۶] درباره ی علل حمله ی روسیه به اوکراین و پیامدهای آن، نگاه کنید به سخنرانی کامل پوتین و لاوروف و شرایط صلح در اوکراین: «Full Speech: Putin, Lavrov, and Conditions for Peace in Ukraine (June ۲۰۲۴, ۱۴) Neutrality Studies» ۱۵ ژوئن ۲۰۲۴:

<https://www.youtube.com/watch?v=HcNji۴H۰H۸۴>.

[۱۷] زمینه سازی گمراه کننده ی امپریالیسم/ضد امپریالیسم و نگاه سطحی به تاریخ پساشوروی اوکراین، ترکیبی مرگبار است که اغلب باعث می شود جناح لیبرال (و حتی چپ رادیکال؟) در کنار ارتجاعی ترین طرفداران ناتو در اوکراین قرار بگیرند. برای نمونه نگاه کنید به:

Stephan Zunes, «Getting Ukraine's History Right is Crucial for Anti-Imperialist Politics», Truthout, ۲۰۲۴ فوریه ی ۲۸:

<https://truthout.org/articles/getting-ukraines-history-right-is-crucial-for-anti-imperialist-politics/>

[۱۸] تحریک های تکراری و فاقد معنی نتانیاهو به منظور نسل کشی در غزه،

تنها نسخه‌ای بحران‌زده از همان جادوی فریبنده‌ای است که با یک تردستی، یهودیان اروپایی را نه تنها به صاحبان سرزمین فلسطین بل به صاحبان بومی و تاریخی فلسطین تاریخی بدل کرد. بنابراین، اشاره به چنین خرافات آخرالزمانی، به‌ویژه از سوی صهیونیست‌های سکولار، باید به‌عنوان یک تحریک نومیدانه در راستای فاشیستی «راه حل نهائی» تلقی شود.

[۱۹] لینک‌های زیرهمگی حاکی از آرای دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)

- در سه نوبت متوالی - در پرونده‌ی نسل‌کشی علیه اسرائیل می‌باشند:

الف) متن PDF حکم دیوان بین‌المللی دادگستری (۲۶ ژانویه ۲۰۲۴):

<https://static.01.nyt.com/newsgraphics/documenttools/e9d8337ab5ae1d-72977573/92full.pdf>.

ب) دیوان بین‌المللی دادگستری، حکم ۲۸ مارس ۲۰۲۴:

<https://www.icj-cij.org/node/203847>.

ج) غزه: دادگاه جهانی دستور توقف عملیات نظامی اسرائیل در رفح را صادر

کرد، دیوان بین‌المللی دادگستری، سازمان ملل متحد، ۲۴ مارس ۲۰۲۴:

<https://www.youtube.com/watch?v=ShyWUEMJgkA>.

متن حکم: دیوان بین‌المللی دادگستری / ۲۴ مه ۲۰۲۴:

<https://www.justsecurity.org/wp-content/uploads/05/2024/just-security-icj-ruling-may-2024-24-.pdf>.

[۲۰] این یک بازگشت غیرقابل بازگشت علیه لابی صهیونیستی در مقیاس

کلی است. در کتابی تازه منتشر شده، ایلان پاپه، متخصص تاریخ فلسطین،

ضمن پوشش بیش از یک قرن لابی‌گری به نفع صهیونیسم، و تاریخ جامعی

از مداخلاتی را که این لابی در کل جغرافیای سیاسی خاورمیانه درنور دیده،

به شکلی دقیق ارائه می‌کند:

Pappé, Ilan. ۲۰۲۴. Lobbying for Zionism on Both Sides of the

Atlantic. Oneworld Publications.

ایلان پاپه همچنین تأثیر فوری این «بازگشت» را در مقاله‌ی زیر نشان می‌دهد:

Pappé, Ilan. »The Collapse of Zionism« (Sidecar (NLR online), ۲۱ ژوئن ۲۰۲۴:

<https://newleftreview.org/sidecar/posts/the-collapse-of-zionism>.

[۲۱] بنا بر ادعای ارتدوکسی، قیل و قال کوتاه‌مدت ایالات متحده در دوره ی پساشوروی نه «لحظه‌ی تک‌قطبی» بود و نه صعود واقعی و بی‌همتا برای ایالات متحده. این یک دوره ی آشفته، در غیاب اتحاد شوروی، این هژمون رو به افول (یعنی آمریکا) را لحظه‌ای در انتظار ناپخته‌ی ظاهراندیشان در رأس قرار داد؛ بر این منوال، آیا به‌راستی سخن از تک‌قطبی شدن جهان - با توجه به فروپاشی ساختاری و بی‌برگشت پاکس آمریکانا (۱۹۴۵-۱۹۷۹) - و متابعت از چنین گفتمانی، آن هم در برابر خیزش جهانی شدن، اساساً مضحک نیست؟

[۲۲] به عنوان یک نمونه، نظریه به‌اصطلاح واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، صرفاً بنیان خود را بر ساختار بدیهی «آنارشی» و نقش دولت‌ها (که به‌طور تلویحی به‌عنوان «قدرت‌های بزرگ» بدون هیچ اشاره‌ای به تاریخ مشخص نام‌گذاری شده‌اند) برای ایجاد نظم و به تبع آن مدیریت سیاست بین‌المللی بر اساس منافع ملی بنا کرده است. آیا این داربست ایدئالیستی، بی‌شباهت به تخت پروکرسِت افسانه‌ای نیست - معیاری که با بریدن یا کش دادن اندام سوژه‌های نگون بخت آنان را در دام نیرنگی دل‌خواهی، غیرمنطقی، و تصادفی، گرفتار می‌کرد؟

[۲۳] بسیار مایه‌ی تأسف است که برخی از عناصر که خود را نیز چپ‌گرا می‌نامند، به‌طریز کورکورانه از استحکام یا حتا صعود ایالات متحده در این زمان سخن می‌گویند؛ نمونه‌ی بارز این کج‌اندیشی دو نویسنده‌ی کتاب زیر است:

Leo Panitch and Sam Gindin. ۲۰۱۲. *The Making of Global Capitalism: The Political Economy of American Empire*. New York: Verso.

برای نمونه، سام گیندین، یکی از نویسندگان این کتاب و سندیکالیست شناخته شده‌ای است که بی‌هیچ پشیمانی یا تجدید نظر همان موضع‌گیری مغالطه‌آمیز (و ایدئولوژیک) پیشین خود را در مقاله‌ی جدید (۱۰ سال بعد) اتخاذ کرده است. نگاه کنید به:

The Bullet, "Morbid Symptoms, Premature Obituaries: The American

Empire, Nov. ۲۰۲۲, ۲۲:

<https://socialistproject.ca/۱۱/۲۰۲۲/morbid-symptoms-premature-obituaries/>.

در ضمن قابل توجه است که بدانیم همین آقای گیندین که یک یهودی کاناډائی است و مدتی نیز در جرگه‌ی به اصطلاح چپ کارگر-نوازی می‌کند، در طی این دو سال تا کنون درباره‌ی آنچه در غزه و فلسطین می‌گذرد همچنان لالمانی گرفته است.

[۲۴] شگفت‌آور است که پژوهشگر حساسی همچون توسکانو در کتاب مهم خود به استعمار تازه پای اسرائیل، که هنر پاک‌سازی قومی و قتل سیستماتیک بومیان در سرزمین فلسطین را به کمال رسانده، حتا اشاره‌ای نیز نمی‌کند.

Toscano, Alberto. ۲۰۲۳. Late Fascism. London: Verso.

[۲۵] بنگرید به:

Finkelstein, Norman G. ۲۰۱۸. Gaza: An Inquest into Its Martyrdom. Oakland, CA: University of California Press.

Pappé, Ilan. ۲۰۱۸. The Biggest Prison on Earth: A History of Gaza and the Occupied Territories. Oneworld Publications.

برای مسائل کلان‌تر درباره‌ی اقدامات عامدانه‌ی اسرائیل علیه فلسطینیان نگاه کنید به:

Loewenstein, Anthony. ۲۰۲۳. The Palestine Laboratory: How Israel Exports the Technology of Occupation Around the World. New York: Verso.

Bresheeth-Zabner, Haim. ۲۰۲۰. An Army Like No Other: How the Israel Defense Forces Made a Nation. New York: Verso.

[۲۶] برای دیدن ابعاد جنایات هولناک اسرائیل در غزه نگاه کنید به:

“War on Gaza: UN Special Rapporteur Accuses Israel of ‘Genocide’,” Al Jazeera English, March ۲۰۲۴, ۲۶:

<https://www.youtube.com/watch?v=epKYzZjZUc>.

Francesca Albanese, Anatomy of a Genocide, March ۲۰۲۴, ۲۵:

<https://www.ohchr.org/sites/default/files/documents/hrbodies/hrcouncil/sessions-regular/session۵۵/advance-versions/a-hrc-۵۵-۷۳auv.pdf>.

[۲۷] اهمیت فراوان دارد که ببینیم دانشگاه‌های اسرائیل چه نقشی در جایگزینی و آپارتاید اسرائیل ایفا کرده‌اند و تا چه اندازه در اشغال، نابودی فرهنگ، و پاک‌سازی قومی سازمان‌یافته، علیه فلسطینیان دخیل بوده‌اند. در این زمینه، نگاه کنید به کتاب ارزشمند یک پژوهشگر اسرائیلی آگاه و شریف: Wind, Maya. ۲۰۲۴. *Towers of Ivory and Steel: How Israeli Universities Deny Palestinian Freedom*. New York: Verso.

[۲۸] نگاه کنید به اثر مهم زیر:

Khalidi, Rashid. ۲۰۱۳. *Brokers of Deceit: How the US Has Undermined Peace Process in the Middle East*. Boston: Beacon Press.

[۲۹] اسرائیل بخصوص بعد از ۱۱ سپتامبر دو گرایش نگران‌کننده را به ویژگی نسبت به حامی اصلی خود ایالات متحده دامن زده است:

(۱) درونی‌سازی گسترده هنجارهای سرکوبگرانه ی سیاسی اسرائیل در جامعه‌ی مدنی ایالات متحده و به طور گسترده‌تر در دنیای انگلیسی‌زبان.

(۲) برون‌سازی صهیونیسم به‌عنوان ابزاری برای جدا سازی، ویرانگری و بازسازی کل خاورمیانه در تصور اسرائیل.

در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ این طرح نومحافظه‌کارانه‌ی ناامیدانه، مانند بومرنگی به خود صهیونیست‌ها بازگشت و در صورت معماران و حامیان اسرائیل به‌طور کامل منفجر شد. نسل‌کشی اسرائیل در غزه و نمایش زنده‌ی آن در سراسر جهان، فوراً ساختار این فریبکاری دوگانه را به شرح زیر فروکوبیده و آشکار نمود:

(الف) اثرات زیان‌بار اسرائیل بر آزادی‌های مدنی در ایالات متحده.

(ب) آسیب غیرقابل جبران اسرائیل بر پایگاه رو به زوال آمریکا در منطقه.

[۳۰] برای دیدن میزان پیوستگی و ارتباط ارگانیک در این جهان، نگاه کنید به کلیپ‌های کوتاه زیر از فلسطینیان بی دفاع زیر آتش مسلسل و تحت نظارت پهبادی و بمباران بی وقفه در غزه:

“Palestinians Thank US Protesters for Supporting Gaza Cause,” Al Jazeera English, May ۲۰۲۴, ۱:

<https://www.youtube.com/watch?v=۳Fe۲WLEsFGo>.

“Palestinians in Rafah Express Thanks to US University Protesters,” Al Jazeera English, April ۲۰۲۴, ۲۸:

<https://www.youtube.com/watch?v=iWATApHhdYI>.

“Gaza Extends Gratitude: Students & Displaced Palestinians Thank Protesters,” Al Jazeera English, April ۲۰۲۴, ۲۸:

<https://www.youtube.com/watch?v=b\ayMgEYqWo>.

[۳۱] نگاه کنید به:

Pappé, Ilan. ۲۰۰۶. The Ethnic Cleansing of Palestine. Oneworld Publication

[۳۲] برای بررسی بیشتر این موضوع به فصل دوم کتاب اخیر من مراجعه کنید. باید افزود که اسلام‌هراسی از همان ابتدا و به صورت هدفمند، جزئی جدایی‌ناپذیر از «جنگ جهانی علیه ترور» بود که توسط دولت بوش-چینی معرفی شد. این نکته به تنهایی باید ما را متوجه ردپای صهیونیسم در طراحی خاص و دامنه گسترده‌ی و ادامه دار این سیاست فاشیستی در هر دو حوزه‌ی سیاست داخلی و سیاست خارجی آمریکا بنماید.

[۳۳] در این جا مقاله‌ای درباره‌ی شیفتگی تقریباً تمامی مدیران دانشگاه‌های آمریکا به صهیونیسم و روایت صهیونیستی، و پاک کردن عامدانه‌ی فلسطین در فضای دانشگاهی آمده است:

Ussama Makdisi, “Overwriting Palestine,” Sidecar (NLR-online), August ۲۰۲۴, ۶:

<https://newleftreview.org/sidecar/posts/overwriting-palestine?pc=۱۶۲۰>.

[۳۴] نگاه کنید به:

Bernard Avishai, “Israel’s War Within,” Harper’s, Vol. ۳۴۸ (No. ۲۹۸۵), February ۲۰۲۴, pp. ۳۲-۲۵.

این مقاله نمونه‌ای از تکنیک (و تاکتیک) انحرافی است که طبق معمول مسئله ی استعمار صهیونیستی در فلسطین را به یک نزاع خانوادگی میان جناح‌های مختلف صهیونیست تقلیل می‌دهد؛ و این در حالی است که نویسنده (یعنی یک صهیونیست لیبرال) از وقوع نسل‌کشی در غزه کاملاً آگاه است.

[۳۵] اتهام به تجاوز از جانب بومیان (مرد) همواره یکی از شنیع‌ترین جنبه‌های استعمار بوده است. برای روشن شدن مطلب، نگاه کنید به رساله ی دکتری زیر که در دانشگاه دِنور (آمریکا) به اتمام رسیده است:

Dougherty, Cristy A. ۲۰۲۱. Rape: A Settler-Colonial and Anti-Black Project:

<https://digitalcommons.du.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=۲۹۰۵&context=etd>.

[۳۶] در زیر چند گزارش تحقیقی معتبر درباره ی عملیات ۷ اکتبر از جانب حماس و دیگر نیروهای مقاومت آمده است:

- October ۷ | Al Jazeera Investigations (۲۰۲۴): March ۲۰۲۴, ۲۰: <https://rumble.com/v۴l۳fu-۰october-۷-al-jazeera-investigations۲۰۲۴-.html>.

- “London Times is First Mainstream Outlet to Debunk Israel’s ‘mass rape’ Hoax,” The Electronic Intifada, June ۲۰۲۴, ۱۵: <https://www.youtube.com/watch?v=JZTTBuWgn۰o&t=۷s>.

- “Times of London Call BS on Major Oct. ۷ Hoax,” The Grayzone, June ۲۰۲۴, ۱۴: <https://www.youtube.com/watch?v=izMIBJEdWwU>.

- “How an Israeli Colonel Invented the ۷ October Burned Babies Lie,” The Electronic Intifada, June ۲۰۲۴, ۱۱: <https://www.youtube.com/watch?v=۷I۴۹LnJXd۵I&t=۱۷s>.

- “Debunking ‘Screams Before Silence’, Sheryl Sandberg’s ۷ October ‘mass rape’ film,” The Electronic Intifada, March ۲۰۲۴, ۲: <https://www.youtube.com/watch?v=Tapiok-KiRc>.

- “Scandal Grows around Fraudulent New York Times ‘mass rape’ investigation,” The Electronic Intifada, February ۲۰۲۴, ۲۹: <https://>

www.youtube.com/watch?v=gfE3vasBQyE&t=30s.

[۳۷] نگاه کنید به:

“How False Testimony and a Massive US Propaganda Machine Bolstered George H.W. Bush’s War on Iraq,” Democracy Now, December ۲۰۱۸, ۵:

<https://www.youtube.com/watch?v=WkRyIMGLPMU>.

[۳۸] مجموعه‌ی آراء دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) مرتبط با سرزمین‌های اشغالی فلسطین از سال ۱۹۶۷، راهنمای حقوقی قاطعی در زمینه‌ی حق تعیین سرنوشت است. دیوان، اشغال اسرائیل و هرگونه همدستی (از جمله تعلل، کارشکنی و اقدامات نمایشی واشنگتن به نفع اسرائیل) را باطل اعلام کرده است. این دادگاه آشکارا و بدون هیچ گونه ابهام حق تعیین سرنوشت فلسطینیان را به طور کامل تأیید و تثبیت کرده است. نگاه کنید به:

“Israel’s Continued Occupation of Palestinian Territory ‘Unlawful’,” Int’l Court of Justice (ICJ)–full, July ۲۰۲۴, ۱۹: <https://www.youtube.com/watch?v=V3-vkHXNRDI>.

خلاصه نظر مشورتی این دیوان کیفری (در ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴) در لینک زیر قابل دسترس است:

<https://www.un.org/unispal/document/summary-of-the-icj-order-icj19-jul24/>.

[۳۹] نگاه کنید به:

“World Court Deals Israel Another Major Blow, with Michael Lynk,” The Electronic Intifada, July ۲۰۲۴, ۲۶: <https://www.youtube.com/watch?v=uGKbzbvxhbm>.

[۴۰] گوشه‌ای از تبلیغات سرسام آور و سنگین لابی صهیونیستی در ایالات متحده را می‌توان در مستند چهار قسمتی زیر مشاهده کرد:

• The Lobby – Episode ۱ (The Covert Plan), The Electronic Intifada, November ۲۰۱۸, ۳:

<https://www.youtube.com/watch?v=3ISjXhMUVKE&t=179s>.

• The Lobby – Episode ۲ (Managing Elites), The Electronic Intifada, November ۲۰۱۸, ۳:

<https://www.youtube.com/watch?v=XytkIVafHcQ>.

• The Lobby – Episode ۳ (The Witch Hunt), The Electronic Intifada, November ۲, ۶۵۱۸:

<https://www.youtube.com/watch?v=Mm-Dm۴pO۰xY>.

• The Lobby – Episode ۴ (Marketing Occupation), The Electronic Intifada, November ۲۰۱۸, ۶:

https://www.youtube.com/watch?v=_۱OgxfCT۰۴۴.

[۴۱] در کلیپ زیرسخنرانی تاریخ‌دان برجسته‌ی اسرائیلی، ایلان پاپه، را در ویژگی آزادسازی فلسطین بشنوید:

Ilan Pappé, “Hope for the End of Israel and the Creation of Free Palestine from the River to the Sea,” Middle East Eye, June ۲۰۲۴, ۱۵:

<https://www.youtube.com/watch?v=vx۰QUTui۶GY>.

[۴۲] در عمق ماجرا، هسته‌ی ارزش‌های آمریکایی را می‌توان از دریچه‌ی فیلم‌های کابوئی دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ مشاهده کرد؛ گنجینه‌ای از بازآفرینی‌های جنایات بی‌رحمانه‌ی گذشته که همچون شب‌پدر هاملت به اعمال جنایت‌بار واقعی اشاره دارد. همان نهاد فکری و همان رویکرد را نیز تقریباً می‌توان امروز در «کاخ سفید» نسبت به غزه و فلسطین مشاهده کرد.

نگاه‌کننده این مستند پُر اهمیت با عنوان: «شب پایانی ندارد- جنگ بایدن علیه غزه» Al Jazeera English, Documentary: The Night Won't End - Biden's War on Gaza, June ۲۰۲۴, ۲۱:

<https://www.aljazeera.com/program/fault-lines/۲۱/۶/۲۰۲۴/the-night-wont-end-bidens-war-on-gaza۲->

[۴۳] در میان جریان‌های فکری ارتدوکس و راست‌گرا، برخی اصطلاح «Golabalist» را به منظور اعتراض در مذمت مداخله‌گران لیبرال امپریالیست یا نئومحافظه‌کاران به کار می‌برند تا مواضع توسعه‌طلبانه‌ی آن‌ها را در پیشبرد سیاست خارجی امپریالیستی آمریکا هدف قرار دهند. این برچسب مُضحک

حتا به جو بایدن نیز زده شده است؛ در حالی که این عناصر راستگرا - همراه با همتایان خود در میان چپگرایان سنتی - نه از منشأ افول آمریکا و برهم خوردن نظم آمریکائی اطلاعی دارند و نه از مفهوم گلوبالیزاسیون چیزی می فهمند؛ چرا که بخصوص چپ ها آن را به غلط با نئولیبرالیسم معادل می شمارند. بنابراین، در این مقوله هم چپ گمراه است و هم راست.

[۴۴] چپ سنتی پسامارکس، مفهوم «سرمایه» در اندیشه ی مارکس (به عنوان یک رابطه ی اجتماعی) را با بازگرداندن آن به ساختارهای پیشا سرمایه داری بازار جهانی و ارائه ی درک وارونه از آنچه مارکس آن را «غلبه شیوه ی تولید» در سراسر جهان می نامد، به خطا رفته است. نمونه برجسته ای از این سوء برداشت را می توان در اثر زیر بخوبی مشاهده کرد:

Pradella, Lucia. ۲۰۱۶. *Globalization and the Critique of Political Economy: New Insights from Marx's Writings*. New York: Routledge.

با وجود پژوهش شایان توجه پرادلا در رابطه با آرشیو اسناد تازه ترخیص شده ی مارکس، او کماکان نه قادر است و نه مایل است که عینک سنتی (تروتسکیستی) خود را برداشته و با درک و دقت روش شناختی به ریشه های جهانی شدن در اندیشه ی مارکس توجه کند. در نتیجه، با بازگشت به «امپریالیسم» و برداشت نادرست از انباشت سرمایه و توسل به شیوه ی سنتی «توسعه ی ناموزون و مرکب»، از همان نقطه ی شروع به دور باطل می گراید؛ به همین خاطر، نویسنده با ارجاع به این ترکیب نادرست و همانگویانه (یعنی: امپریالیسم از یک سو، و توسعه ی ناموزون و مرکب از سوی دیگر) عملاً معنای واقعی جهانی شدن را در عنوان کتاب خود نابود می کند. نگاه کنید به نقد کامل این موضوع در کتاب اخیر بینا (۲۰۲۳)، فصل ۵.

[۴۵] عجیب ترین شکل از بحث های مرتبط با امپریالیسم، نسخه ی مضحکی به نام «خرده امپریالیسم» است که توسط کسانی مطرح می شود که چشم دارند اما قوه ی تخیل شان کار نمی کند. نگاه کنید به نمونه ای از این دیدگاه، که به مکتب مانتلی ریویو تعلق دارد:

“US Imperial Dominance, BRICS sub-Imperialism and Unequal

Ecological Exchange: An Interview with Patrick Bond,” Committee on Abolition of Illegitimate Debt, January ۲۰۲۴, ۱۰:

<https://www.cadtm.org/US-imperial-dominance-BRICS-sub-imperialism-and-unequal-ecological-exchange>.

[۴۶] نمونه‌ای بارز از این رویکرد در مقاله‌ی زیر قابل مشاهده است: Guglielmo Carchedi and Michael Roberts, ۲۰۲۱. “The Economics of Modern Imperialism,” *Historical Materialism*, Vol. ۲۹ (No. ۱): ۴-۴۷: <https://brill.com/view/journals/hima/۴/۲۹/article-p۲۲۳.xml?language=en>.

در مقاله بالا، این همان شراب کهنه در بطری جدید است که کارل مارکس را به شکلی خشن و مُضحک به سطح «گراچو مارکس» تقلیل می‌دهد. نویسندگان این مقاله مدعی‌اند که «سلطه، پیامد برتری تکنولوژیک [!] و در نتیجه برتری اقتصادی است» (پاورقی ۲، صفحه‌ی ۱)، در حالی که رقابت فراملی همراه با تغییرات فناورانه مدت‌هاست مرزها، از جمله مرزهای دولت-ملت‌ها، را پشت سر گذاشته است. در این مقاله، دگراندیشی به‌طور کامل با ارتدوکسی پیوند خورده است، که حداقل آن تقلید از نظریه‌ی ساختار بازار در رقابت به سبک اقتصاد نئوکلاسیک است. همین نکته به‌تنهایی باید خواننده را به بررسی دقیق آثار پیشین این دو نویسنده در باره‌ی نظریه‌ی ارزش مارکس وادار کند و چارچوب فکری قاراشمیش و موضع پا در هوای آنان را بازشناسد.

اوت ۲۰۲۴، ایالت مینه‌سوتا، ایالات متحده آمریکا

سیروس بینا

استاد برجسته و بازنشسته اقتصاد، دانشگاه مینه‌سوتا، ایالات متحده آمریکا

عضو شورای عالی اقتصاددانان پشتیبان صلح و امنیت

binac@umn.edu

Google Scholar:

<https://scholar.google.com/citations?user=ICT۲jcoAAAAJ&hl=en>



The Acceleration of the American Decline

From Self-Aggrandizement to Self-Mutilation

Cyrus Bina

